

ما از عدالت سهمی داریم  
سازمان حقوق بشر ایران

سال پنجم شماره ۱۰۷

۲۴ شهریور ۱۳۹۸ / ۱۵ سپتامبر ۲۰۱۹

حقوق ما

ناپدیدشدگان قهری

## ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: احسان حسین‌زاده، علی‌اصغر فریدی (تمام مصاحبه‌ها)

صفحه‌بندی: ماهور خوش‌قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است

یادداشت‌هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می‌شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست

## ناپدیدسازی قهری

حتی همسر جنتی هم هیچگاه از محل دفن فرزند  
سیاسی‌اش آگاه نشد

پی‌گیری ناپدیدشدگان قهری در ایران:  
«از قاتل که نمی‌شود نزد قاتل شکایت برد»

قوانین ایران، برای مبارزه با آدم‌ربایی دولتی، ضعیف است

ناپدیدشدگان قهری در ایران و سیاست  
انکار حکومت

موضوع ناپدیدشدگان قهری، مساله یک  
ملت است

ناپدید کردن قهری با هدف ارباب خانواده و دوستان

## ناپدیدسازی قهری



احسان حسین زاده

### مفهوم ناپدیدسازی قهری

طبق تعریف لغت‌نامه آکسفورد، ناپدیدسازی قهری یک نقض چندوجهی و مستمر حقوق بشر است که عموماً با آمریکای لاتین به ذهن متبادر می‌شود؛ هرچند که این جرم نه اختصاص به منطقه ویژه‌ای از جهان دارد و نه جرمی است مرتبط به گذشته، چرا که امروز نیز به کرات شاهد ارتکاب این جرم هستیم.

پیش‌تر در جریان جنگ جهانی دوم نیز، نازی‌ها در برنامه‌ای دست به ناپدیدسازی قهری مخالفان یا دشمنان خود می‌زدند و به‌وسیله انتقال بازداشتی‌های خود از اردوگاه‌ها و مناطق اشغالی به «غایش»، آنها را ناپدید می‌کردند؛ به نحوی که دیگر نمی‌توانستند هیچ ارتباطی با دنیای بیرون یا خانواده‌شان پیدا کنند.

در حال حاضر جرم ناپدیدسازی قهری در زمینه‌های بسیار پیچیده‌تری نظیر بحران‌های حقوق بشری، مهاجرت و جرایم سازمان‌یافته و همچنین جنگ علیه تروریسم نیز اتفاق می‌افتد.<sup>۱</sup>

همانطور که از نامش پیداست، ناپدیدسازی قهری به عملی

اطلاق می‌شود که طی آن شخصی برخلاف میلش بطور ناگهانی ناپدید می‌شود. این عمل معمولاً به صورت توقیف، بازداشت یا آدم‌ربایی اتفاق می‌افتد که با سر باز زدن از ارائه هرگونه توضیحی در مورد سرنوشت آن شخص همراه است. به‌طور عمده، مرتکبین این جرم عوامل و ماموران حکومت‌های سرکوبگر هستند که در مصونیت مطلق وظیفه دارند تا به اصطلاح از شر انسان‌هایی که آنها را عنصر نامطلوب می‌دانند، خلاص شوند.

در جریان وقوع این جرم ممکن است نه حکم بازداشتی وجود داشته باشد نه اتهامی و نه حتی دادرسی! عموماً قربانیان این جنایت، خود را خارج از حمایت قانون و در شرایط بسیار آسیب‌پذیری می‌بینند که با خطر تجربه شکنجه و اعدام نیز همراه است.

حالت تعلیقی که در مساله ناپدیدسازی اجباری وجود دارد این جرم را کاملاً از اعدام‌های فراقضایی متفاوت می‌کند؛ چرا که دلیل وجود حالت تعلیق و عدم اطمینان از مرده یا زنده بودن قربانی، خانواده این قربانیان همیشه بین امید و یاس در تعلیق هستند که خود یک نوع شکنجه روانی محسوب می‌شود.<sup>۲</sup>

2. <https://trialinternational.org/topics-post/enforced-disappearance/>

1. <https://www.oxfordbibliographies.com/view/document/obo-9780199796953/obo-0181-9780199796953.xml>



### ناپدیدسازی از منظر حقوق بین‌الملل

از منظر حقوق بین‌الملل، ناپدیدسازی قهری نقض اساسی حقوق بشر بشمار می‌رود که به صورت سیستماتیک در مورد شهروندان تحقق می‌یابد. همین‌طور این جرم به عنوان جنایت علیه بشریت شناخته شده است. کنوانسیون بین‌المللی برای حمایت از همه در برابر ناپدیدسازی اجباری، مصوب سال ۲۰۱۰، یکی از مهم‌ترین اسناد در این زمینه است. این معاهده، دولت‌های عضو را ملزم می‌کند تا در سرزمین‌های خود با پدیده ناپدیدسازی قهری مبارزه کنند. همچنین این کنوانسیون بر حق اشخاص برای کسب اطلاع از سرنوشت خانواده ناپدید شده خود و تحقق عدالت و جبران خسارت تأکید می‌کند.

بر اساس حقوق بین‌الملل، نه تنها شخص ناپدید شده که خانواده شخص ناپدید شده نیز به دلیل جدایی ناگهانی، نبود خبر، شرایط تعلیق، و نیز ترس از مورد هدف انتقام قرار گرفتن، در زمره قربانیان این جرم قرار می‌گیرند.

علاوه بر کنوانسیون ذکر شده، اسناد زیر نیز به عنوان ابزارهایی در ارتباط با مبارزه با جرم ناپدیدسازی اجباری ذیل حقوق

بین‌الملل شناخته می‌شوند:

- اعلامیه سازمان ملل در مورد حمایت از همه اشخاص در برابر ناپدیدسازی قهری مصوب سال ۱۹۹۲  
- کنوانسیون آمریکایی در مورد ناپدیدسازی قهری مصوب ۱۹۹۴

- اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی مصوب ۱۹۹۸ که بر اساس ماده ۷ اساسنامه دیوان<sup>۳</sup> در صورتی که ناپدیدسازی قهری بصورت سیستماتیک یا در حد گسترده به وقوع بپیوندد، جنایت علیه بشریت محسوب خواهد شد.

از منظر «کنوانسیون حمایت از همه اشخاص در برابر ناپدیدسازی قهری»<sup>۴</sup>، این جرم زمانی اتفاق می‌افتد که شخصی توقیف یا بازداشت شود یا مورد آدم‌ربایی قرار بگیرد یا آزادی‌اش به هر نحوی توسط سازمان‌های دولتی یا گروهی از اشخاص که قدرتی از جانب مقامات رسمی دارند، تحدید شود.

3. <https://trialinternational.org/topics-post/enforced-disappearance/>

4. [https://www.icc-cpi.int/nr/rdonlyres/ea9aeff4-5752-7f84-be-940a655eb30e0/16/rome\\_statute\\_english.pdf](https://www.icc-cpi.int/nr/rdonlyres/ea9aeff4-5752-7f84-be-940a655eb30e0/16/rome_statute_english.pdf)

5. <https://www.ohchr.org/en/hrbodies/ced/pages/conventionced.aspx>

همینطور اگر متعاقب وقوع بازداشت یا توقیف، این مساله کتمان شود یا هیچ توضیحی راجع به آن از سوی مقامات داده نشود. با جمع شدن تمام عناصر مادی فوق، این جرم اتفاق می‌افتد.

### ناپدیدسازی قهری تحت حاکمیت جمهوری اسلامی ایران

وقوع این جرم محدود به آمریکای لاتین، آلمان نازی یا عراق و سوریه‌ی در اسارت داعش نیست. بعد از انقلاب سال ۵۷ و استقرار حکومت جمهوری اسلامی، این جرم بارها در ایران هم اتفاق افتاده است. حکومت نوپای جمهوری اسلامی از ناپدیدسازی قهری به عنوان ابزاری برای حذف و ارباب مخالفان سیاسی خود به کرات بهره برد. در ادامه با استناد به گزارش‌های معتبر نهادهای بین‌المللی حقوق بشری به برخی موارد آن اشاره می‌شود.

در مهم‌ترین این موارد، براساس بیانیه سازمان عفو بین‌الملل که در سی‌ام اوت ۲۰۱۹ صادر شده، مقامات جمهوری اسلامی بخاطر ممارست در عدم افشای سرنوشت و مکان هزاران مخالف سیاسی که در سال ۶۷ ناپدید و طی قتل‌عامی جمعی، اعدام شده‌اند، مورد سرزنش قرار گرفته‌اند. همچنین سازمان عفو بین‌الملل در این بیانیه از اینکه جامعه جهانی در قبال این جنایت سکوت کرده، انتقاد می‌کند.

بنابر گزارش سازمان عفو بین‌الملل، مرگ هزاران قربانی هنوز ثبت نشده و جسد آنها نیز بدون هیچ نام و نشانی در مکان‌های نامعلوم و گورستان‌های جمعی دفن شده است. سازمان عفو بین‌الملل به این مساله اشاره کرده که بعد از گذشت بیش از ۳۰ سال، مقامات ایران با عدم افشای مکان دفن این قربانیان، صدمات جبران‌ناپذیری به بازماندگان آن‌ها وارد آورده‌اند.<sup>۷</sup>

کارگروه ناپدیدشدگان قهری کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل نیز از سال ۲۰۰۴ درخواستی مبنی بر بازدید از ایران در مورد وضعیت پرونده‌های قربانیان ناپدید شده به مقامات جمهوری اسلامی ارائه داده است. اما بعد از گذشت پانزده سال هنوز با این درخواست موافقت نشده است.

در گزارش اخیر این کارگروه که در سی‌ام ژوئیه ۲۰۱۹ ارائه شده، آمده که ۵۶۵ پرونده شکایت از مقامات ایران در مورد قربانیان ناپدید شده باز است و اکثر این پرونده‌ها بدون نتیجه

هنوز مفتوح است. مهمتر اینکه جمهوری اسلامی به هیچ یک از درخواست‌های این کارگروه مبنی بر ارائه توضیح در مورد این قربانیان هیچ‌گونه پاسخی نداده است.<sup>۸</sup>

همچنین به گزارش سازمان عدالت برای ایران، یک نهاد سازمان ملل، چهار فعال کرد را که در سال ۱۳۸۹ اعدام شده بودند، به عنوان ناپدیدشده قهری به رسمیت شناخت و در نامه‌ای به مقامات جمهوری اسلامی، خواستار روشن کردن سرنوشت آنان و محل دفن‌شان شد.

مقامات جمهوری اسلامی در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۹ به خانواده‌های شیرین علم هولی، علی حیدریان، فرهاد وکیلی و فرزاد کمانگر خبر دادند که فرزندان‌شان را اعدام کرده‌اند. اما هیچگاه پیکر آنان به خانواده‌ها داده نشد و با گذشت بیش از ۹ سال، هنوز محل دفن آن‌ها مشخص نشده است.<sup>۹</sup>

نباید این‌گونه تصور شود که روند ناپدیدسازی قهری در ایران در سال‌های اخیر متوقف شده و صرفاً امری مربوط به سال‌های اول انقلاب بوده است. این مساله تا به امروز به اشکال مختلف در حاکمیت جمهوری اسلامی تکرار می‌شود. برای مثال اواخر خردادماه سال جاری، حکم اعدام سید جلال حاجی‌زوار، کارمند سابق هوافضای وزارت دفاع در زندان رجایی شهر کرج به اجرا درآمد که به‌رغم گذشت نزدیک به دو ماه از زمان اجرای این حکم، مسئولین از ارائه برگه فوت و تحویل پیکر به خانواده او سر باز می‌زنند. وی در سال ۹۶ به همراه همسر سابقش لیلیا تاجیک بازداشت و در خانه‌های امن اطلاعات سپاه نگهداری می‌شد. آقای حاجی‌زوار در مهرماه سال ۹۷ به اتهام جاسوسی به اعدام محکوم شده بود.<sup>۱۰</sup>

### ناپدیدسازی قهری و روش‌های دستگاه قضایی جمهوری اسلامی ایران

هرچند که به ظاهر در سال‌های اخیر شمار ناپدیدسازی قهری در دستگاه امنیتی قضایی جمهوری اسلامی نسبت به سال‌های اوایل انقلاب کمتر شده است اما می‌توان گفت این‌گونه نیست و صرفاً روش‌هایی که دستگاه امنیتی قضایی جمهوری اسلامی در بازداشت و ناپدید کردن مخالفان خود بکار می‌گیرد، از نظر شکل و زمان کمی متفاوت شده.

7. <https://documents-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/G25/229/19/PDF/G1922925.pdf?OpenElement>

8. <https://justice4iran.org/persian/latest-developments/un-body-recognises-four-kurds/>

9. <https://www.hra-news.org/2019/hranews/a-21520/>

با عنایت به اینکه اساساً عناصر مادی تشکیل دهنده جرم ناپدیدسازی قهری عبارتند از «بازداشت یا توقیف یک شخص توسط مقامات رسمی که در مورد اصل بازداشت و سرنوشت آن شخص هیچ توضیحی ارائه نمی‌شود»، لذا با توجه به روند دستگیری‌ها در سیستم قضایی جمهوری اسلامی، می‌توان اینگونه استدلال کرد که اغلب بازداشت‌هایی که مربوط به فعالین مدنی، سیاسی، صنفی یا کارگری در سال‌های اخیر بوده، در زیرمجموعه این جرم قرار می‌گیرند. چرا که عموماً فرد بدون احضار قبلی و به صورت ناگهانی در کوچه یا خیابانی یا حتی شبانه بدون اینکه خانواده او اطلاع پیدا کند دستگیر و به مکان‌های نامعلومی برده می‌شود. عدم اطلاع‌رسانی در مورد وضعیت او از جانب مقامات قضایی یا امنیتی و حالت تعلیق در زمان فقدان شخص، موجب ورود صدمات روحی فراوان به خانواده شخص ناپدیدشده و همینطور خود شخص می‌شود.

لذا هرچند که در بسیاری از موارد بعد از یک یا چند هفته یا چند ماه، دستگیری شخص توسط مقامات قضایی یا امنیتی تایید می‌شود، اما می‌توان گفت این جرم در همان مدت کوتاه نیز تحقق می‌یابد. هرچند ممکن است بعد از مدتی حالت بی‌خبری رفع شود، اما بنظر می‌رسد در همان مدت کوتاه نیز این جرم از جانب مقامات جمهوری اسلامی محقق می‌شود. با توجه به رویه‌ای که سیستم امنیتی قضایی جمهوری اسلامی در بازداشت مخالفان سیاسی دارد، می‌توان گفت جرم مذکور بشدت در ایران رایج است و اساساً این جرم و قرار دادن خانواده‌ها در حالت بی‌خبری از وضعیت شخص ناپدیدشده، به ابزاری سیاسی جهت ارباب مردم و مخالفان سیاسی تبدیل شده است.

با پیگیری اخبار می‌توان به این مساله پی برد که قربانیان این جرم صرفاً فعالین مدنی یا سیاسی نبوده‌اند بلکه افراد غیرسیاسی نیز جزو قربانیان این جرم در سال‌های اخیر بوده‌اند. برای مثال «به گزارش ایرنا در روزهای گذشته ۱۲۰ تبعه افغان مقیم ایران که بیشترشان کودک و نوجوان بوده‌اند و در تهران زباله‌گردی می‌کردند توسط نیروهای انتظامی و بسیج بازداشت شده‌اند که بر اساس این گزارش از شرایط این افراد خبری در دست نیست».<sup>۱۱</sup>

### برآمد

تسلط مقام‌های امنیتی بر قوه قضاییه و قضاات دادگاه‌های انقلاب، سیاسی‌بودن قوه قضاییه و کم‌رنگ بودن التزام به حاکمیت قانون در حکومت جمهوری اسلامی، همچنین نبود شفافیت و وجود محدودیت در فعالیت رسانه‌های آزاد و جرم‌انگاری غیررسمی اما مخرب خبرنگاری توسط مقام‌های قضایی جمهوری اسلامی در داخل، به اضافه‌ی عدم شناسایی فعالیت سیاسی صلح‌جویانه علیه نظام سیاسی حاکم و جرم‌انگاری اینگونه فعالیت‌ها و مهم‌تر از همه از بین رفتن مشروعیت حقوقی و سیاسی جمهوری اسلامی بین مردم، دستگاه‌های امنیتی-قضایی جمهوری اسلامی را به سمت استفاده هرچه بیشتر از ناپدیدسازی قهری مخالفان هرچند برای مدت‌های کوتاه سوق داده است.

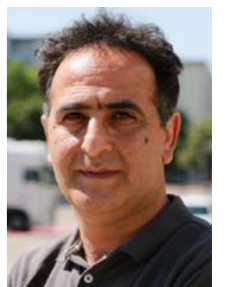
این مساله با در نظر گرفتن اینکه بیش از ۱۱۰ کشور کنوانسیون حمایت از همه در برابر ناپدیدسازی قهری را امضا کرده‌اند و به آن متعهد شده‌اند (که قطعاً نقش چشمگیری در جلوگیری از وقوع این جرم خواهد داشت) اما جمهوری اسلامی ایران<sup>۱۱</sup> همچنان در تصویب و الحاق به این کنوانسیون مقاومت می‌کند، نشان دهنده عدم پایبندی سیستم امنیتی و قضایی جمهوری اسلامی به رعایت حقوق متهمان و زندانیان در این مورد است.

به موارد ذکر شده اضافه کنید عدم پاسخگویی مقام‌های ایران به سوالات کارگروه مربوطه در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل و مخالفت با حضور اعضای این کارگروه در ایران را. همگی نشان دهنده این نکته است که هرچند که بر اساس اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی این جرم یک جنایت علیه بشریت در نظر گرفته شده و رسیدگی به این جرم در صلاحیت این دادگاه قرار گرفته اما ناپدیدسازی قهری به یک ابزار ضد انسانی در دست حکومت جمهوری اسلامی بدل شده که جامعه مدنی و حقوقی ایران و جامعه حقوقی و سیاسی جهانی تاکنون نتوانسته‌اند عکس‌العمل بازدارنده مناسبی جهت پاسخگو کردن و جلوگیری از وقوع سیستماتیک این جرم در ایران انجام دهند.

11. [https://treaties.un.org/Pages/ViewDetails.aspx?src=IND&mtsg\\_no=IV-16&chapter=4&clang=en](https://treaties.un.org/Pages/ViewDetails.aspx?src=IND&mtsg_no=IV-16&chapter=4&clang=en)

10. <http://www.bbc.com/persian/iran-49325234>

## حتی همسر جنتی هم هیچگاه از محل دفن فرزند سیاسی‌اش آگاه نشد



علی‌اصغر فریدی

هزاران نفر در دنیا، در شرایط نامطلوب و مکان‌هایی زندانی هستند که بستگان یا نمایندگان حقوقی‌شان، از آنها بی‌اطلاع هستند. اینها کسانی هستند که درگیری‌های سیاسی، جنگ‌ها و یا توسط حکومت‌های دیکتاتور و ... ناپدید شده‌اند. همچنین هزاران نفر در دنیا در زندان‌ها، در زیر شکنجه جانشان را از دست داده و یا اعدام شده‌اند و جنازه آنها بدون اطلاع خانواده و بستگان‌شان دفن شده است. این افراد نیز بنابه تعریف سازمان ملل جزو ناپدیدشدگان قهری هستند که دولت‌ها موظف به پاسخگویی به خانواده جان باختگان هستند.

اگرچه موضوع ناپدیدشدگان قهری در ایران به آغاز انقلاب ۱۳۵۷ برمی‌گردد، اما این مسئله در آمریکای لاتین سابقه طولانی‌تری دارد، که توسط سازمان‌های غیردولتی در مجامع بین‌المللی برجسته شد.

نهایتاً در هیجدهم دسامبر ۱۹۹۲ مجمع عمومی سازمان ملل، اعلامیه حمایت اشخاص در برابر ناپدید شدن‌های تحمیلی را تصویب و این اقدام را در ردیف جنایت علیه بشریت و ناقض قواعدی دانست که حق شناسایی شخصیت حقوقی هر شخص، حق آزادی و امنیت افراد و حق در امان ماندن از شکنجه را تضمین می‌کند.

برای بحث بیشتر در این رابطه با ایرج مصداقی فعال سیاسی

و حقوق‌بشر و زندانی سیاسی سابق به گفتگو نشستیم که مشروح آن در زیر آمده است.

**آقای مصداقی! احتمالاً هزاران نفر در دنیا در شرایط نامطلوب و مکان‌هایی زندانی هستند که بستگان یا نمایندگان حقوقی‌شان، از آنها بی‌اطلاع‌اند. همچنین هزاران نفر در دنیا در زندان‌ها، در زیر شکنجه جانشان را از دست داده و یا اعدام شده‌اند و جنازه آنها بدون اطلاع خانواده و بستگان‌شان دفن شده است. این افراد نیز بنابه تعریف سازمان ملل جزو ناپدیدشدگان قهری هستند. آیا بنا بر قوانین حاکم بر ایران و قوانین جزایی این کشور، هیچ راه قانونی برای پایان دادن به مسئله ناپدیدشدگان اجباری و همچنین پیگیری سرنوشت کسانی که هنوز هیچ اطلاعی از آنها در دست نیست و یا کسانی که مخفیانه دفن شده‌اند، وجود دارد؟**

این سوال شما چند بخش دارد، من در ابتدا به این موضوع را اشاره کنم که این مکانیزم‌های مرتبط با مسئله حقوق‌بشر، غالباً در دهه هشتاد میلادی در کمیته کمیساریای عالی حقوق‌بشر ایجاد شدند و خود سازمان ملل متحد، در ارتباط با مساله حقوق‌بشر وارد یک فاز جدیدی شد.

در دهه هفتاد میلادی، میثاق‌های مدنی، سیاسی و اجتماعی تکثیر شدند و در دهه هشتاد در ارتباط با همین موضوعات،



**خود رئیسی بخشی از مشکل است! او در رابطه با قتل‌عام و اعدام و ناپدیدسازی اجباری مسوولیت داشته است.**

در اعتراض به عدم پاسخگویی و عدم همکاری دولت و نظام اسلامی ایران در دهه هشتاد میلادی و در زمان میرحسین موسوی، «آگولار» اولین گزارشگر ویژه ملل متحد، از سمت خود استعفا داد و بعد از آن آقای «گالیندوپل» گزارشگر ویژه ایران شد.

در دهه نود میلادی یا اواخر دهه هشتاد، در دوران هاشمی رفسنجانی، به خصوص بعد از کشتار ۶۷ رژیم ایران شروع کرد به پاسخ دادن، اما پاسخ‌هایشان تماماً فریب‌کاری و فرار از زیر بار مسوولیت و دادن اطلاعات غلط است.

من در کتاب خودم هم راجع به این مسئله توضیح داده‌ام، با نمونه‌های مشخص، که نظام اسلامی چگونه فریب‌کاری می‌کند و چگونه راجع به پرونده‌هایی که ازش سوال می‌شود، دروغ می‌گوید. اکنون بیش از پانصد پرونده همچنان در ارتباط با ایران باقی مانده و اگر کار جدی انجام می‌گرفت و اگر نهادهای حقوق‌بشری وجود داشتند، این پرونده‌ها می‌توانست

نهادهای مختلفی، از جمله همین کارگروه مفقودین اجباری یا بازداشت‌های خودسرانه را ایجاد می‌کنند. پس از آن مکانیزم رسیدگی به وضعیت حقوق‌بشر در کشورها را تعیین می‌کنند، به طوری که می‌دانید، ما ده‌ها گزارشگر موضوعی داریم که اینها تماماً در دهه هشتاد میلادی تشکیل شده‌اند و عملاً وارد یک فاز جدیدی شدیم.

خیلی وقت‌ها رژیم جمهوری اسلامی در تبلیغات خودش می‌گوید که چرا در زمان شاه، این حرف‌ها را نمی‌زدند؟ چرا آن موقع مثلاً گزارشگری در مورد ایران گزارش نمی‌داد و یا اینکه قطعنامه نقض حقوق‌بشر راجع به ایران صادر نمی‌شد؟ اینها همه فریبکاری است، برای اینکه اصلاً در زمان شاه و دهه هفتاد میلادی و پیش از آن، اصولاً چنین مکانیزم‌هایی وجود نداشت که بخواهد به کشوری رسیدگی کند یا نه. این سخنان رژیم اسلامی ایران، تماماً فریبکاری است و این نهادهای حقوق‌بشری همه محصول دهه هشتاد میلادی هستند.

از همان زمانی که کارگروه مفقودین اجباری تشکیل شده است تا به امروز، بیش از ۵۰۰ پرونده در ارتباط با ایران مطرح شده و نظام اسلامی در سال‌های اولیه، اساساً جواب نمی‌داد. یعنی تمام پرونده‌هایی که در رابطه با مفقودین اجباری باز می‌شد، در زمان مهندس میرحسین موسوی، در دهه هشتاد میلادی، اساساً بی‌پاسخ می‌ماند و حتی به گزارشگر ویژه هم پاسخ نمی‌دادند.



بین‌المللی یا داخلی فراهم شده. در ارتباط با ایران هم ما از این قاعده مستثنی نیستیم.

در حال حاضر، هر پرونده‌ای که در ایران به موضوع امنیت ملی مرتبط باشد، هر پرونده‌ای که پای یکی از نهادهای حاکمیت را به میان بکشد قطعاً به نتیجه نخواهد رسید. موضوع گور دسته‌جمعی یا محل دفن قتل‌عام شدگان یا موضوعاتی از این دست، کسانی که به نوعی مفقود شده‌اند، یا اطلاعی از سونوشت آنها نیست، امکان اینکه به نتیجه برسد، وجود ندارد.

من چند نمونه را خدمتان عرض می‌کنم، هنوز که هنوز است، محل دفن فرزندان آقای محمدی گیلانی که هر دو در ایران در درگیری با نیروهای رژیم کشته شدند، مشخص نیست، هنوز محل دفن حسین جنتی پسر آیت‌الله جنتی رئیس شورای نگهبان که در سال ۱۳۶۱ کشته شده، مشخص نیست. برادرش یعنی علی جنتی که وزیر ارشاد بوده و سال‌ها در این کشور مسوولیت داشته، تاکید می‌کند و گفته است، علیرغم اینکه مادرم برای محل دفن فرزندش بی‌تابی می‌کرد، هنوز محل دفنش مشخص نیست. حالا چه کسی دیگر انتظار دارد که بتواند محل دفن عزیزانش را پیدا کند؟ جایی که همسر آیت‌الله جنتی تا روزی که فوت کرد، نتوانسته بفهمد که پچه‌اش کجا خاک شده. یا همسر گیلانی نتوانسته این را

بفهمد!

تا زمانی که این حکومت وجود دارد، چنین امکانی را نمی‌دهند؛ چه در رابطه با موضوع کارگروه ناپدیدشدگان قهری و پیگیری‌هایی که می‌کنند؛ به تمامی بسنده می‌کنند به دادن اطلاعات جعلی و دروغ و فرار از زیر بار مسئولیت.

گفتید که پانصد پرونده هنوز مانده و با توجه به اینکه ایران این پیمان و میثاق ناپدیدشدگان قهری را امضاء نکرده و از طرفی تا زمانی که فرد ناپدیدشده پیدا، و یا سرنوشت‌اش به‌طور کامل معلوم نشود، حتی با وجود گذشت چندین سال، مشمول مرور زمان نمی‌شود و حکومت‌ها باید جوابگو باشند. خب! در داخل ایران هم نمی‌توان هیچ اقدامی کرد. در این زمینه، سازمان‌های بین‌المللی و ارگان‌های مردم نهاد در خارج از ایران چه کاری می‌توانند انجام بدهند؟

ببینید! در خارج هم کار زیادی نمی‌توان انجام داد. چون یک کارگروه مفقودشدگان قهری که وجود دارد، اینها نقش یک واسطه را بین خانواده یا بین شاکی و دولت‌ها دارند. هیچ کار دیگری نمی‌توانند انجام بدهند. فقط می‌توانند شکایاتی که می‌شود، تحویل بگیرند و بعد این شکایت را مثلاً به رژیمی که علیه‌اش شکایت شده ارائه بدهند. پاسخ‌هایی که رژیم می‌دهد را دوباره به خانواده‌ها منتقل می‌کنند.

چنانچه اطلاعات جدیدی از سوی خانواده به دست هیات نرسد و اینها به رژیم ارائه ندهند، بعد از شش ماه کیس تقریباً تعیین تکلیف می‌شود. یک مساله این است که وقتی شکایتی صورت می‌گیرد، ما باید اجازه ندهیم که رژیم بتواند با دروغ‌گویی و فریب‌کاری کیس‌ها را تعیین تکلیف بکند. و یا آنها را به کناری بگذارد.

مساله بعدی این است که ما محدودیت‌هایی داریم، در رابطه با قوانین بین‌المللی. نه تنها ما، بلکه بقیه سازمان‌های غیردولتی که در ارتباط هستند با سازمان‌های بین‌المللی و با آنها کار می‌کنند، همین مشکل را دارند. به همین خاطر است که این سازمان‌ها دست می‌زنند به روشنگری، گزارش می‌دهند و مردم و افکار عمومی را در جریان قرار می‌دهند و سعی می‌کنند که از این طریق فشار بیاورند، چون هیچ مکانیزمی در سطح بین‌المللی وجود ندارد که ما بتوانیم از طریق سازمان ملل فشار خاصی را به رژیم بیاوریم. فقط رژیم جمهوری اسلامی نیست. بسیاری از دولت‌ها هستند که این قوانین را رعایت نمی‌کنند و یا حتی گزارش نمی‌دهند و متأسفانه هیچ

اهرمی وجود ندارد که فشار بیاوریم بر دولت‌ها، که مجبور بشوند یا مجازاتی تعیین بشود که دولت‌ها مجبور بشوند، اجرا کنند یا تن بدهند به این مسائل.

**آقای مصداقی! بخشی از این اعمال ناپدیدسازی قهری در ایران توسط قوه قضائیه و ضابطین این قوه انجام گرفته و می‌گیرد. اخیراً آقای رئیسی به جای آقای لاریجانی بر کرسی ریاست قوه قضائیه نشسته و اخیراً هم دست به اقداماتی در زمینه مبارزه با مفساد اقتصادی زده. برخی به این اقدامات با دیدی خوشبینانه می‌نگرند. آیا امیدی هست که آقای رئیسی در رابطه با سرنوشت ناپدیدشدگان قهری و همچنین محل دفن کسانی که خانواده‌هایشان از آن بی‌اطلاع هستند، اقدامات مثبتی انجام بدهد؟**

خود رئیسی بخشی از مشکل است! در واقع این مشکلاتی که در ایران به وجود آمده، در رابطه با قتل‌عام و اعدام و ناپدیدسازی اجباری، رئیسی هم مسولیت مستقیم داشته است. رئیسی در رابطه با کشتار ۶۷ مسؤل اصلی بوده، و یکی از اعضای فعال هیات کشتار ۶۷ بوده. در طول چهل سال گذشته یکی از مسؤلین بلندپایه دستگاه قضایی بوده و همه آنچه که اتفاق افتاده زیر نظر او بوده است. بنابراین هیچ موقع نمی‌شود انتظار داشت که رئیسی بیاید اقداماتی را انجام بدهد برای اینکه وضعیتی که خودش به وجود آورده مورد رسیدگی قرار بگیرد.

از نظر من رئیسی یکی از بزرگترین جنایتکاران علیه بشریت در نظام اسلامی است. از طرفی هم، نه‌تنها رئیسی، بلکه هر کس دیگری هم که در این نظام این مسئولیت را بر عهده بگیرد و رئیس قوه قضائیه بشود، نمی‌تواند چنین کاری را دنبال بکند. حتی اگر من و شما در نظام اسلامی بر فرض محال، بتوانیم مسئولیتی بگیریم، عملاً امکان این را نداریم.

خود شخص خمینی گفته است، اصل بر حفظ نظام است، اصل آبروی اسلام است. هرآنچه که باعث زیر سوال بردن پایه نظام بشود، خوب این مذموم و مردود است. هر چیزی که باعث مخدوش شدن چهره اسلام بشود، خب! این باهم مردود و محکوم است. اینها اجازه آن را نمی‌دهند. بنابراین رئیسی که هیچ! او خودش عامل این جنایات بوده! حتی اگر هر کس دیگری هم بود، نمی‌توانستیم چنین امیدی داشته باشیم. اساساً من چنین امیدی را به هیچکدام از چهره‌های رژیم و اصلاً به نظام اسلامی ندارم.

خیلی بیشتر بشود.

در اساس، تشکیل کارگروه مفقودین قهری، پیشنهاد سازمان‌های غیردولتی آمریکای لاتین بود، که باعث شد این مکانیزم ایجاد شود، تفاوت میان ایران و کشورهای آمریکای لاتین در این است که حتی در دیکتاتوری‌های آمریکای لاتین هم سازمان‌های غیردولتی وجود داشته و آنها می‌توانند در این زمینه کار و فعالیت کنند. این در حالی‌ست که نظام اسلامی ایران مطلقاً به چنین سازمان‌هایی اجازه فعالیت نمی‌دهد و عملاً هرآنچه که ما در این حکومت می‌بینیم، در واقع کاریکاتوری بیش نیست.

بنابراین در کشورهای آمریکای لاتین می‌شود در زمینه مفقودین قهری فعالیت کرد و به تحقیق پرداخت و پیگیری کرد. اما در ایران چنین چیزی مطلقاً امکان ندارد و متأسفانه امکان تحقیق و پیگیری مستقل اساساً وجود ندارد.

مساله بعدی برمی‌گردد به اینکه آیا امکان این هست که این موضوع‌ها را در ایران پیگیری کرد؟ از نظر من، مطلقاً چنین امکانی نیست، برای اینکه اساساً نظام اسلامی وقتی موضوعی به مسائل امنیتی و اطلاعاتی منتهی بشود، اصولاً موضوع را به کادر دیگری می‌برد و اجازه رسیدگی مستقل را نمی‌دهد. چنانچه قرار باشد خودش رسیدگی کند، به این موضوعات نمی‌پردازد و نتیجه‌ای در بر ندارد.

شما ملاحظه می‌کنید موارد خاصی مثل همین اسیدپاشی وقتی قرار است که نظام اسلامی پیگیری و رسیدگی کند، به هیچ جا نمی‌رسد. حتی تحقیق و تفحص از رادیو و تلویزیون به هیچ جایی نمی‌رسد، تحقیق و تفحص از بنیاد شهید و سایر نهادهایی که زیر نظر حاکمیت هستند، هیچکدام به نتیجه نمی‌رسند.

وقتی تحقیق و تفحص از ارگان‌ها و نهادهایی مثل بنیاد شهید و صداوسیما و موضوعی مثل اسیدپاشی به نتیجه نمی‌رسد، در رابطه با قوه قضائیه و موارد و موضوعات حساسی مثل مفقودین، اعدام‌ها، محل دفن مخفیانه اعدام‌شدگان که برای رژیم تابو هستند، مطلقاً اجازه تحقیق مستقل داده نخواهد شد و خودشان هم چنین کاری را انجام نخواهند داد. کما اینکه می‌بینیم سه دهه است انجام نداده‌اند.

اما بحث دیگر این است، در جاهایی که تحقیقاتی که در ارتباط به دستیابی به گورهای دسته‌جمعی یا محل دفن قربانیان نظام‌های دیکتاتوری صورت گرفته، این تحقیقات چه داخلی و چه بین‌المللی در دوران گذار بوده، یعنی آن حکومت سرنگون شده و در یک دوران گذار بوده که امکان تحقیق

## پی‌گیری ناپدیدشدگان قهری در ایران: «از قاتل که نمی‌شود نزد قاتل شکایت برد»

مشروح گفت‌وگوی مجله حقوق ما با با مهرانگیز کار، حقوق‌دان، درباره ناپدیدشدگان قهری:

آیا بنا بر قوانین حاکم بر ایران و قوانین جزایی این کشور، هیچ راه قانونی برای پایان دادن به مسئله ناپدیدشدگان اجباری و همچنین پیگیری سرنوشت کسانی که هنوز هیچ اطلاعی از آنها در دست نیست و یا کسانی که مخفیانه دفن شده‌اند، وجود دارد؟

می‌شود با استنباط از برخی مواد قانون مجازات اسلامی به شرطی که قاضی مستقل باشد، در قوه قضاییه طرح شکایت کرد. این فرصت در حال حاضر مفقود است. از استقلال قاضی خبری نیست.

در این شکایت‌ها که شاکی شهروند است و متهم «حکومت»، شکایت بردن نزد دستگاه قضایی غیر مستقل که زیر سلطه‌ی قانون‌های قدرت مطلقه است و در دعاوی مرتبط با حکومت، یک چنین دستگاه قضائی از بالا دستور می‌گیرد، به فرض که میسر باشد، عقل به آن فرمان نمی‌دهد. از قاتل که نمی‌شود نزد قاتل شکایت برد.

در امر جنایات سیاسی و ناپدیدشدگان قهری، دستگاه قضائی ایران امروز نه تنها مرجع درستی برای رسیدگی نیست، بلکه خود یک پای جنایت است. می‌تواند بی آن که اعلام کند، در نقش وکیل مدافع جانین عمل کند. چندان که در تمام قتل‌های فراقضائی و حکومتی و مرگ‌های زیر شکنجه، به این صورت رفتار کرده و به بهانه‌ی رسیدگی، موجبات آزادی جانین را فراهم ساخته است. سوای موضوع مرگ سعید

کنون برای کمک کردن به پیگیری ناپدیدشدگان قهری ایفا کرده است، اطلاع ندارم. ولی می‌توانم بر پایه‌ی محدودیت‌هایی که این سازمان و سازمان‌های نظیر آن در جمهوری اسلامی ایران داشته و دارند، بی‌تردید بگویم که سازمان‌های جهانی با هدف ماندگاری در ایران، وارد یک چنین چون و چرائی با این حکومت خطرناک نمی‌شوند. هدف سازمان‌ها این است که بتوانند در محدوده‌هایی که حساسیت برانگیز نیست، کار کنند و در خاک ایران باقی بمانند.

آیا در قوانین جزایی ایران، به ضابطین دادگستری، این اجازه داده شده که افراد را به صورت مخفیانه بازداشت کنند و او را از تماس با خانواده، بستگان و وکیل منع کنند؟ اگر چنین نیست پس چرا این اقدام صورت می‌گیرد و چرا دستگاه قضایی در مقابل این اقدامات هیچ واکنشی نشان نمی‌دهد؟

ملاحظه بفرمایید هم اکنون شاید بیش از ۲۳ نفر از امضا کنندگان دو نامه که هر یک ۱۴ امضا کننده دارد و در هر یک خطاب به علی خامنه‌ای خواسته بودند که وی استعفا بدهد تا گذار بی‌خشونت میسر بشود، مدت‌هاست با ضرب و شتم و خشونت به جاهای ناشناخته برده شده‌اند و نشانی از آنها نیست.

در کشور، نهاد و سازمانی مستقل با هدف صیانت از حقوق مردم وجود ندارد تا نزدیکان این افراد که معلوم نیست کجا نگهداری می‌شوند، به آن نهاد و سازمان مراجعه کنند. به عکس، خانواده‌ها را مرعوب کرده‌اند تا هرگاه اطلاع‌رسانی کنند، آنها را نیز بازداشت خواهند کرد.

در ساز و کار قوانین جزایی ایران، به تلویح می‌توان مجوز قانونی این‌گونه برخوردها را پیدا کرد. همین که اتهام را که ابداً امنیتی نیست در مرحله‌ی تحقیقات می‌برند به سمت امنیتی‌شدن، متهم در دست بازجویان شکنجه‌گر تنها می‌ماند. وکیل دادگستری تعیینی یا تسخیری نمی‌تواند داشته باشد. اکنون هم که به استناد تبصره ذیل ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری دستور داده‌اند در جرائم امنیتی فقط از فهرست وکلای مورد اعتماد ریاست قوه قضائیه در مرحله‌ی تحقیقات استفاده بشود، تا حال ندیده‌ایم یکی از این عزیزکرده‌های ریاست قوه قضائیه در مرحله‌ی تحقیقات در کنار متهم امنیتی حاضر بشوند و ناظر بر شکل بازجویی و اخذ اقراریر از او بوده باشند.

همین محدودیت که برای حضور وکیل ایجاد شده، ضابطین را

اسلامی (امامی) در زندان که هنوز نمی‌دانیم برای پنهان نگاه داشتن کدام راز در زندان کشته شد. جمعی از مطلعین را نظر بر این است که راز عبارت بوده است از دستخط شخص علی خامنه‌ای که در حاشیه‌ی نامه‌ای با امضای مدیری از مدیران وزارت اطلاعات دیده شده است. دستخط مبنی بر ضرورت حذف فیزیکی جمعی از شخصیت‌های فرهنگی و سیاسی منتقد و مخالف است.

آیا سازمان صلیب‌سرخ جهانی که یکی از ارگان‌های پیگیر افراد مفقود شده اجباری است، می‌تواند در ایران نیز اقداماتی در این مورد انجام بدهد، و آیا تاکنون چه کمکی به روشن شدن پرونده مفقود شدگان اجباری در ایران کرده است؟

در خصوص نقش‌هایی که احیاناً سازمان صلیب‌سرخ جهانی تا





اراده که وجود ندارد. تنها کاری که خوب است از سوی افراد خانواده ناپدیدشدگان قهری صورت بگیرد، این است که اطلاع‌رسانی کنند و از تعریف روزآمد گروه کاری ناپدیدشدگان قهری سازمان ملل استفاده کنند.

به موجب این تعریف وقتی به صورت قهری شخصی ربوده یا بازداشت می‌شود و بعد سر به نیست، حتی اگر دستگاه قضائی به خانواده خبر بدهد عزیزشان اعدام شده، کافی نیست؛ مادام که معلوم نشده چگونه کشته شده و در چه تاریخی و دقیقا کجا دفن شده. در این صورت او از جمله ی ناپدید شدگان قهری است.

خانواده تا زمانی که قبر عزیزش را پیدا نکنند، سرگشته و از نظر روانی بیمار است. لذا می‌تواند نام و نشان و شرح واقعه را در دفتر گروه کاری ناپدیدشدگان قهری ثبت کند تا بالاخره روزگاری کسانی را پاسخگو کنند. این توصیه‌ای است که نباید آن را پشت گوش انداخت و از اقدام به آن خودداری کرد.

در موارد معدودی دیده شده که پس از ثبت در گروه کاری، سازمان ملل از جمهوری اسلامی سوال کرده، این حکومت در دو سه مورد پاسخ‌هایی داده و مثلا اعلام کرده فلان شخص چرا دستگیر و چرا اعدام شده است. این موارد معدود هم با پیگیری یک خویشاوند که خطر کرده و خود هم بازداشت شده به نتیجه‌ای رسیده، هرچند برای وقوع این بیداد، سازمان ملل مجاز به تنبیه حکومت خاطی نبوده و نیست.

که در این گونه جرایم، دستشان باز است و دغدغه ی حضور وکیل تعیینی را ندارند و از دستجات متعدد امنیتی و عموما از زیر مجموعه‌های امنیتی وزارت اطلاعات، سپاه پاسداران و اطلاعات قوه قضاییه و حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی می‌آیند، فرصت می‌دهد تا سوژه را به هرکجا که دلخواه‌شان است ببرند. این فرصت در شرایطی دست‌یافتنی شده که قضات متصدی این پرونده‌ها دست‌نشانده‌اند و فرامینی را که از بالا می‌گیرند مانند مامور (نه قاضی) به اجرا می‌گذارند.

در این شرایط عاملی که کار می‌کند، لزوما قانون نیست، مصلحت و خواست مقامات امنیتی است. دستگاه قضائی هم استقلال عمل ندارد و مثل عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی سرخاش در دست مصلحت و مصلحت‌گرایان است. بنابراین از این دستگاه قضا نمی‌شود انتظار داشت تا واکنشی متناسب با انتظار مردم داشته باشد. واکنش‌ها متناسب است با دستورات مصلحت‌آمیزی که برای قربانی کردن یک یا چند نفر گرفته است.

**اگر اراده‌ای در دولت و قوه‌قضاییه ایران برای مقابله با بازداشت مخفیانه افراد و جلوگیری از ارتباط آنها با خانواده و بستگان و در مواردی سر به نیست کردن و حتی عدم تحویل جنازه به خانواده، وجود ندارد. نهادهای حقوق‌بشری، برای پایان دادن به این اعمال، چه کارها و اقداماتی می‌توانند انجام بدهند؟**

آیا در قوانین جزایی ایران جایی برای برخورد با آمران و عاملان مسئله ناپدیدشدگان قهری وجود دارد و اگر افرادی بخواهند پیگیر وضعیت ناپدیدشده قهری باشند، باید به کجا و چه ارگان یا ارگان‌هایی برای دادخواهی و رسیدگی مراجعه کنند؟

همان‌طور که پیشتر گفتم، دستگاه قضایی ایران در این باره پاسخگوی فرد نیست، ولی شاکی می‌تواند در گروه کاری ناپدید شدگی قهری نام و نشان فردی از خانواده‌اش را که تعریف ناپدیدشدگی قهری شامل حال او می‌شود ثبت کند و به این ترتیب، موضوع را زنده نگاه دارد تا سازمان ملل اگر بتواند، فوراً حکومت را پاسخگو کند و اگر نه، موضوع فراموش نشود و پس از یک تحول سیاسی، اسامی ثبت شده در ساز و کار حقیقت‌یابی به بررسی گذاشته شود.

موقع را مغتنم می‌شمارم و تاکید می‌کنم که از اقلیت بهاییان ایران از انقلاب ۵۷ به بعد، تعداد زیادی گم شدند و هرگز نام و نشانی از آنها پیدا نشد. در سال ۱۳۷۷ که به وکالت از صاحبان خون یک زن بهائی، توانستم جنازه‌ی مقتول را به صورت بدنی سوخته با مراجعات مکرر از پزشکی قانونی تهران تحویل بگیرم و با همراهی ماموران بهائی، جنازه را به خاوران ببریم. به من گفته شد که این بدن برای ما بسیار اهمیت دارد. از علت اهمیت آن که پرسیدم گفتند: تاکنون یعنی تا سال ۱۳۷۷ تعداد ۹۰ نفر از بهاییان گم شده‌اند و به هر واحد انتظامی و قضائی مراجعه کرده‌ایم، از بازداشت آنها اعلام بی‌اطلاعی کرده اند. این نخستین بدن بهائی کشته‌شده‌ای است که به دست‌مان رسیده است.

بی‌گمان تا کنون که بیش از ۲۰ سال از آن زمان می‌گذرد، بر عدد ۹۰ افزوده شده و نام و نشان گم شدگان قهری بهائی به سبب آن که تشکیلات وسیعی دارند، در دفاتر گروه کاری ناپدید شدگی قهری در سازمان ملل متحد به ثبت رسیده است.

ایرانیان ناهمواری‌هایی برای تحول سیاسی مناسب حال خود پیش رو دارند، ولی مسلم است آن روز فرا می‌رسد و خوب است در لحظه‌ی موعود تاریخی، نظام حکومتی تازه‌ای را که شکل خواهد گرفت به صورت جدی و مطالباتی ملزم به امضای کنوانسیون‌های مفید و امضا نشده مانند کنوانسیون حمایت از ناپدید شدگان قهری بنمایند.

تا این حکومت بر سر کار است، صاحبان عقاید دینی، سیاسی، اقلیت‌های قومی، مخالفان و منتقدان همواره در معرض ناپدید شدن قهری خواهند بود.

**با تغییر رئیس قوه قضائیه ایران که اخیرا آقای رئیسی به جای آقای لاریجانی به کرسی ریاست قوه قضائیه تکیه داده و با توجه به اقداماتی که رئیس تازه قوه قضائیه در مورد فسادهای مالی انجام داده، و برخی نیز به این اقدامات با دیدی خوشبینانه می‌نگرند، آیا امیدی هست که آقای رئیسی در رابطه با سرنوشت ناپدیدشدگان قهری و همچنین محل دفن کسانی که خانواده‌هایشان از آن بی‌اطلاع هستند، اقدامات مثبتی انجام بدهد؟**

دولت ایران کنوانسیون ناپدید شدگان قهری را امضا نکرده است. دولت‌هایی که به عضویت آن درآمده‌اند، مکلف هستند در قوانین خود ضمن تعریف دقیق ناپدید شدن قهری، آن را مصداق جرم قرار دهند و در صورت تحقق، به تعقیب مجریان بپردازند و از طرف دیگر، آن را در جای جرم بین‌المللی به رسمیت بشناسند.

لذا با نبود قوه قضاییه مستقل و امتناع از امضای کنوانسیون ناپدید شدگی قهری، تغییر ریاست قوه قضاییه چیزی را تغییر نمی‌دهد. در نظام قضایی امروز ایران نه رئیس قوه قضاییه به درستی مستقل است، نه قضات. ناپدیدشدگی قهری هم به روشنی جرم‌انگاری نشده است. امیدی نیست تا ابراهیم ریسی که خود از بانیان ناپدید شدگی قهری در سال ۱۳۶۷ بوده، اینک کنوانسیون امضا کند و پاسخگوی شاکیان بشود یا از تکرار واقعه خودداری کند.



## قوانین ایران، برای مبارزه با آدم‌ربایی دولتی، ضعیف است

در هجدهم دسامبر ۱۹۹۲ مجمع عمومی سازمان ملل، اعلامیه حمایت اشخاص در برابر ناپدید شدن‌های تحمیلی را تصویب و این اقدام را در ردیف جنایت علیه بشریت و ناقض قواعدی دانست که حق شناسایی شخصیت حقوقی هر شخص، حق آزادی و امنیت افراد و حق در امان ماندن از شکنجه را تضمین می‌کند.

برای بحث بیشتر در این رابطه با فرشاد حسینی وکیل دادگستری به گفتگو نشستیم که مشروح آن در زیر آمده است.

آقای حسینی! سازمان ملل روز سی‌ام اوت را به نام ناپدیدشدگان قهری نام‌گذاری کرده است. در دنیا هزاران نفر در شرایطی در زندان نگهداری می‌شوند که کسی از محل بازداشت آنها اطلاعی ندارد، کسانی بوده‌اند که زیر شکنجه کشته شده و مخفیانه دفن شده‌اند و همچنین به ویژه در ایران کسانی بوده‌اند که اعدام شده‌اند و بدون اینکه خانواده‌ها را مطلع کنند آنها را مخفیانه و در مکان نامعلومی دفن کرده‌اند. همه این موارد بنابه تعریف

سازمان ملل جزو ناپدیدشدگان قهری محسوب می‌شوند، آیا بنابه قوانین حاکم بر ایران و قوانین جزایی این کشور، هیچ راه قانونی برای پایان دادن به مسئله ناپدیدشدگان اجباری و همچنین پیگیری سرنوشت کسانی که هنوز هیچ اطلاعی از آنها در دست نیست و یا کسانی که مخفیانه دفن شده‌اند، وجود دارد؟

اولا اجازه بدهید که من این را بگویم که ایران در واقع پایتخت نقض حقوق بشر و نقض حقوق انسانی در سراسر دنیا است. ایران کشوری است که متعهد به خیلی از کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر نیست و علیرغم اینکه بعضی از به اصطلاح مقررات و معاهدات و قوانین بین‌المللی را امضاء کرده، اما با نگاهی به چهل سال سابقه و کارنامه سیاسی و حقوق بشری‌اش، نشان می‌دهد که به هیچکدام از آن اصول و قوانینی هم که امضاء کرده پایبند نبوده است. حالا این جدا از تعهداتی است که امضاء نکرده و کنوانسیون حمایت از ناپدیدشدگان قهری یکی از آنها است.

کنوانسیون حمایت از ناپدیدشدگان اجباری که در دسامبر

۲۰۱۰ تصویب و تا کنون ۹۶ کشور به آن پیوسته‌اند، ایران جزو کشورهایی است که آن را امضاء نکرده و حاضر نیست آن را قبول کند. عملاً وقتی ایران یک معاهده مهم بین‌المللی مثل این را امضاء نمی‌کند، خیلی مشخص است که حاضر نیست تن به این موضوع بدهد.

در سطح قوانین ایران، اعم از قوانین جزایی و مجازات‌های اسلامی و سایر قوانین کیفری، هیچ قانونی در رابطه با مسئله ناپدیدشدگان قهری وجود ندارد، مگر قانون ماده ۶۲۱ که آدم‌ربایی توسط فرد را جرم می‌داند و هنوز دولت را از این قانون مصون می‌داند. مثلاً اگر کسی شخصی را برباید و از محل اختفای او اطلاع ندهد، جرم محسوب می‌شود، ولی خود دولت را داخل این قانون نمی‌کند.

چون ساختار قانون مجازات اسلامی، یک قانون بر اساس شریعت اسلام و است و چیز دیگری برایش اهمیت ندارد، تمام حقوقی که در این قوانین تعریف می‌شود، در چارچوب شریعت اسلامی است. طبیعتاً اگر کسی از این قوانین و شریعت اسلامی تخطی بکند، می‌تواند مورد هر نوع مجازاتی قرار بگیرد که قانون را استثناء می‌کند. به طور خلاصه بگویم که ظرفیت و پتانسیل قوانین ایران، از یک ظرفیت بسیار ضعیفی برخوردار است و چنین مسائلی مثل برخورد با مسئله ناپدید کردن قهری افراد، در قوانین ایران وجود ندارد.

با توجه به اینکه ایران یکی از کشورهایی است که ناپدید کردن قهری افراد در آن انجام گرفته و هنوز انجام می‌گیرد، آیا در قوانین جزایی ایران، به ضابطین دادگستری، این اجازه داده شده که افراد را به صورت مخفیانه بازداشت کنند و او را از تماس با خانواده، بستگان و وکیل منع کنند؟ اگر چنین نیست پس چرا این اقدام صورت می‌گیرد و چرا دستگاه قضایی در مقابل این اقدامات هیچ واکنشی نشان نمی‌دهد؟

ارگان‌های اجرایی و ضابط قوه قضاییه در ایران دو نوع هستند، یکی پلیس است که عموماً کارش رسیدگی به جرایم کیفری، مثل دزدی و قتل و ... است. یکی هم



تازه قوه قضائیه در مورد فسادهای مالی انجام داده، برخی نیز به این اقدامات با دیدی خوشبینانه می‌نگرند، آیا امیدی هست که آقای رئیسی در رابطه با سرنوشت ناپدیدشدگان قهری و همچنین محل دفن کسانی که خانواده‌هایشان از آن بی‌اطلاع هستند، اقدامات مثبتی انجام دهد؟

خود آقای رئیسی در پرونده ناپدیدشدگان قهری در ابعاد گسترده، یک متهم است. او در کشتار و دفن مخفیانه، اعدام شدگان دهه ۶۰ مسئولیت اصلی کمیته مرگ را بر عهده داشت. رئیسی کسی است که از بانیان اصلی این قضیه ناپدیدشدگان قهری است و سرسوزنی نمی‌توان به او برای روشن شدن زوایای تاریک سرنوشت ناپدیدشدگان، امید داشت.

آقای رئیسی کسی است که مهندس و قاضی مرگ دهها هزار نفر در سال ۶۷ به صورت قهری بوده، اگر الان امیدوار باشیم که وی مجری طرحی شود که کمک کند به روشن شدن وضعیت ناپدیدشدگان قهری، و یا جلو تکرار چنین اقداماتی بشود، تصور خیلی غلطی است.

از طرف دیگر وظیفه قوه قضائیه اجرای قوانین است و این قوه وظیفه‌اش تغییر قانون نیست. وقتی که قانونی در جمهوری اسلامی در رابطه با ناپدیدشدگان اجباری وجود ندارد، بر فرض اینکه سابقه آقای رئیسی را هم کنار بگذاریم و او را فردی خیلی پاک و حقوقی در نظر بگیریم، در این هرم وحشتناک بی‌حقوقی که در ایران هست، کجا می‌خواهد قرار بگیرد و چه کاری می‌تواند انجام بدهد؟

وقتی قوانینی وجود ندارد که کسی برود، یقیه ارگان‌های دولتی را بگیرد و بپرسد که عزیز من، بچه من، خواهر یا برادر من کجا است؟ وقتی که این تعریف حقوقی نشده، طبیعتاً رئیس قوه قضائیه هم نمی‌تواند کاری در این زمینه انجام دهد. ضمن اینکه همانطور که گفتم، باید کارنامه و سابقه رئیس قوه قضائیه را هم در نظر بگیریم.

اگر اینها با چند مفسد اقتصادی برخورد می‌کنند، به هیچ عنوان این بدان معنا نیست که اینها دارند یک رویکرد حقوق بشری به تعهدات و قوانین بین‌المللی پیدا می‌کنند.

اگر فرض کنید که یک خانواده هست که خبر از فرزندش ندارد، از نظر من در مرحله اول این حق را دارد که از پلیس، سپاه و هر ارگانی که فرزندش را دستگیر کرده، پیگیر وضعیت فرزندش باشد. اگر آن نهادها پاسخگو نباشند، می‌تواند سراغ دادستانی و دادگاه برود، اگر آنها هم جواب ندادند، که عموماً در تمامی این موارد هم اینگونه است، باید پرونده سازی کرد و جوامع بین‌المللی را مطلع کرد.

باید جامعه بین‌الملل را مطلع کرد که پیگیر این قضیه باشند و در مناسبات و روابط دیپلماتیک یقیه دولت ایران را گرفت که این شخص کجاست؟ با همه اینها به هر میزانی که حتی خانواده‌ها بخواهند در چارچوب‌های تنگ و محدود حقوقی پیگیر وضعیت عزیزانشان بشوند، ممکن است به بن‌بست‌های زیادی مواجه شوند.

با تغییر رئیس قوه قضائیه ایران که اخیراً آقای رئیسی به جای آقای لاریجانی به کرسی ریاست قوه قضائیه تکیه داده و با توجه به اقداماتی که رئیس



قهری را امضاء نمی‌کند، از لحاظ قانونی و شرعی این حق را به خود می‌دهد که به سازمان‌ها و ارگان‌های بین‌المللی، صلیب سرخ و حتی سازمان ملل و دادگاه‌های بین‌المللی هم پاسخگو نباشد.

به همین دلیل اگر صلیب سرخ بخواهد مثلاً اتکایش فقط از طریق مکاتبات حقوقی و قضایی با دولت ایران باشد، به چیزی نخواهد رسید. اگر هم بخواهد از شهروندان و شاکی‌ها و خانواده‌ها اطلاعات بگیرد، دولت می‌تواند، هر نفری را مورد بازخواست قرار بدهد و فرد را به جرم جاسوسی و دادن اطلاعات به ارگان‌ها و نهادهای خارجی محاکمه کند.

آیا در قوانین جزایی ایران جایی برای برخورد با آمران و عاملان مسئله ناپدیدشدگان قهری وجود دارد و اگر افرادی بخواهند پیگیر وضعیت ناپدید شده قهری باشند، باید به کجا و چه ارگان یا ارگان‌هایی برای دادخواهی و رسیدگی مراجعه کنند؟

جرایم سیاسی و امنیتی است که ارگان‌هایی مانند اداره اطلاعات و سپاه پاسداران خود را در آن دخیل و به عنوان ارگان اجرایی در این زمینه اقدام به دستگیری، بازجویی، بازرسی، بازداشت، زندان و ... می‌کنند.

در مسائل امنیتی دست ارگان‌های مرتبط مانند وزارت اطلاعات، آنقدر باز گذاشته شده که بدون مجوز وارد خانه و حریم خصوصی افراد می‌شوند. اگر پلیس بخواهد وارد خانه‌ای یا محلی بشود، باید حتماً مجوز یا حکم داشته باشد، اما وزارت اطلاعات نیازی به مجوز و حکم جلب ندارد. بازداشت و بازجویی می‌کند و اصلاً کسی نمی‌داند شخص بازداشت شده در کجا نگهداری می‌شود و کسی هم نمی‌تواند پیگیری کند، چون از نظر امنیتی اینها این حق را دارند که در هر شرایطی از حقوق ویژه امنیت ملی استفاده کنند، برای هر نوع تعرضی.

خب! با این تفاسیر امیدی به قوانین داخلی نیست، بنابراین آیا نهادهای بین‌المللی و به ویژه صلیب سرخ جهانی که یکی از ارگان‌های درگیر در مسئله ناپدیدشدگان قهری است، آیا می‌تواند کمکی به این مسئله در داخل بکند؟ و آیا تاکنون چه کمکی به روشن شدن پرونده مفقود شدگان اجباری در ایران کرده است؟

ببینید! موضوع اصلی این است که دولت ایران جواب نمی‌دهد و گرنه بله! می‌شود به خیلی از ارگان‌ها و نهادهای بین‌المللی فراخوان داد تا بنا به تعریف وظایف بین‌المللی‌شان، خواهان گرفتن اطلاعات و پیگیری بشوند. ولی موضوع این است که ما با دولتی طرف هستیم که به هیچ وجه، هیچ اطلاعات و پاسخ درست حقوقی و انسانی به این نهادها و ارگان‌ها نمی‌دهد.

و گرنه معلوم است اگر با یک دولت متعارف و معمولی طرف بودیم، قاعدتاً باید به صلیب سرخ، عفوبین‌الملل، سازمان‌های حقوق بشری، سازمان ملل و طبیعتاً رسانه‌های بین‌المللی، رسانه‌های داخلی دولت، پاسخگو باشد، که مثلاً سرنوشت آن شخص چه شده است.

دولتی که کنوانسیون‌هایی در رابطه با ناپدیدشدگان

## ناپدیدشدگان قهری در ایران و سیاست انکار حکومت

متن کامل گفت‌وگوی مجله حقوق ما با پرستو فاطمی، کارشناس ارشد حقوق بشر را در زیر می‌خوانید.

آیا بنابه قوانین حاکم بر ایران و قوانین جزایی این کشور، هیچ راه قانونی برای پایان دادن به مسئله ناپدیدشدگان اجباری، پیگیری سرنوشت کسانی که هنوز هیچ اطلاعی از آنها در دست نیست، یا کسانی که مخفیانه دفن شده‌اند، وجود دارد؟

این امکان وجود ندارد و حتی کسانی که برای پیگیری وضعیت شخص ناپدیدشده‌اشان به مراکز دولتی و قضایی مراجعه و پیگیر وضعیت عزیزانشان بوده‌اند، با سرکوب و تهدید مواجهه شده‌اند.

برخی از خانواده‌ها بعد از گذشت چند دهه هنوز هم هیچ اطلاعی از سرنوشت عزیزانشان ندارند. کسانی که در بازه‌های زمانی مختلف در دهه ۶۰ شمسی، بازداشت، شکنجه و اعدام شده‌اند، جنازه‌هایشان را به خانواده‌هایشان تحویل ندادند. هنوز سرنوشت و محل دفن آنها نامشخص است و هیچ اطلاعی از آنها در دست نیست.

با پیگیری‌های مداوم و فراوان برخی از خانواده‌ها، مشخص شده که بسیاری از آنها در گورهای دسته‌جمعی دفن شده‌اند. خانواده‌ها و سازمان‌های حقوق بشری توانسته‌اند، برخی از این گورهای دسته‌جمعی را پیدا کنند. خیلی از خانواده‌ها همچنان

منتظر بررسی‌های قضایی و عادلانه هستند که بتوانند حداقل بفهمند که عزیزانشان کجا دفن شده‌اند و چه بلایی سر آنها آمده است.

آیا سازمان صلیب سرخ جهانی که یکی از ارگان‌های پیگیر افراد مفقود شده اجباری است، می‌تواند در ایران نیز اقداماتی در این مورد انجام بدهد، و آیا تاکنون چه کمکی به روشن شدن پرونده مفقود شدگان اجباری در ایران کرده است؟

تا جایی که من راجع به این مساله می‌دانم و تحقیق کرده‌ام، صلیب سرخ جهانی و یا ارگان دیگری، حتی عفو بین‌الملل یا کمیسیون حقوق بشر، این راه را بررسی کرده‌اند، اما از صحبت مستقیم با خانواده‌ها و بازدید از مراکز دولتی و زندان‌ها منع شده‌اند.

به غیر از صلیب سرخ، در کمیساریای حقوق بشر هم یک مکانیزم و کمیته‌ای برای بررسی وضعیت ناپدیدشدگان

اجباری وجود دارد. خیلی از اطلاعاتی که به دست آنها رسیده، از طریق منابع و اشخاصی بوده که در خارج از کشور به آنها داده شده است.

بسیار بعید است که دولت جمهوری اسلامی با سفر نمایندگان صلیب سرخ جهانی و کمیساریای حقوق بشر برای تحقیق مستقل در رابطه با ناپدیدشدگان قهری موافقت کند، چون اصولاً جمهوری اسلامی نمی‌پذیرد که چنین اقداماتی در ایران رخ داده باشد.

آیا در قوانین جزایی ایران، به ضابطین دادگستری، این اجازه داده شده که افراد را به صورت مخفیانه بازداشت کنند و او را از تماس با خانواده، بستگان و وکیل منع کنند؟ اگر چنین نیست پس چرا این اقدام صورت می‌گیرد و چرا دستگاه قضایی در مقابل این اقدامات هیچ واکنشی نشان نمی‌دهد؟ در قوانین ایران، نه تنها این مسئله ذکر نشده، خیلی از مسائل دیگر هم که به صورت خودسرانه و حتی غیرقانونی اتفاق می‌افتند، ذکر نشده، ولی از آنجایی که یک سیستم قضایی مستقل و سالم در ایران وجود ندارد، نهادها و ارگان‌های حکومتی این اقدامات را انجام می‌دهند.

چیزی که ایران همیشه به آن توسل جسته، مسئله انکار است. در رابطه با ناپدیدشدگان اجباری، محل دفن پنهانی برخی از مخالفان که جنازه را تحویل خانواده ندادند و کسانی که زیر شکنجه جان داده‌اند، حکومت ایران سیاست انکار را در پیش گرفته، تا راهی را برای تحقیقات و بررسی‌های بین‌المللی باز نگذارد.

اگر اراده‌ای در دولت و قوه قضاییه ایران برای مقابله با بازداشت مخفیانه افراد و جلوگیری از ارتباط آنها با خانواده و بستگان و در مواردی سر به نیست کردن و حتی عدم تحویل جنازه به خانواده، وجود ندارد. نهادهای حقوق بشری، برای پایان دادن به این اعمال، چه کارها و اقداماتی می‌توانند انجام بدهند؟

در این رابطه فعالیت علنی در داخل ایران بسیار سخت است و هزینه‌های مشخص و سنگینی دارد، فشارهایی که جمهوری اسلامی به خیلی از خانواده‌ها وارد می‌کند، و سرکوب‌هایی که به اشکال مختلف انجام می‌دهد، راه را برای بررسی و پیگیری بسته است.

در موارد هم حکومت و دستگاه‌های امنیتی با دادن وعده اینکه «صبر کنید، پرونده را علنی و رسانه‌ای نکنید، تا پرونده به خوبی جلو برود و...» باعث سکوت خانواده‌ها می‌شود، اما



## موضوع ناپدیدشدگان قهری، مساله یک ملت است



گفت‌وگوی مجله حقوق ما را با مصطفی احمدیان، حقوق‌دان، درباره ناپدیدشدگان قهری، در زیر می‌خوانید:

سازمان ملل سی‌ام اوت را روز ناپدیدشدگان قهری نامگذاری کرده، و ایران هم یکی از کشورهایی است که برخی از شهروندانش به صورت قهری ناپدید شده‌اند. آیا بنا به قوانین جزایی ایران، هیچ راهی برای پایان دادن به مسئله ناپدیدشدگان قهری و همچنین پیگیری سرنوشت کسانی که هنوز اطلاعی از آنها در دست نیست، و یا کسانی که به صورت مخفیانه دفن شده‌اند، وجود دارد؟

اجازه بدهید من ابتدا یک توضیحی در رابطه با این موضوع بدهم و بعد به جواب سوال شما پردازم، ببینید شما از واژه پایان دادن و خاتمه بخشیدن به این جرم استفاده می‌کنید، به نظر من به سبب اینکه این مسئله ناپدیدشدگان قهری چون منجر به قتل و دفن در مکان نامعینی می‌شود و هیچگاه این کنش و فهم را با هم رها نمی‌کند، اساسا اینگونه پرونده‌ها را می‌توان، هر بار از تاریخ بیرون کشید و این مساله را به عنوان یک امر تازه و یک پژوهش تازه مورد بررسی قرار داد و پیگیری کرد.

اهمیت این مساله، هم از روی جنبه‌های شخصی و هم تاریخی، حکایت از تاریخی از تباهی و فرسایش دارد و دارای ماهیت عربانی است. یعنی ماهیت این جرم یک وجهی تطبیقی و تفکیک‌ناپذیری است که اسناد بین‌المللی به آن

اعتباری بخشیده که ما با یک نقض حقوق بشر صرف مواجه نیستیم، با یک بنیان عمیقاً گسترده مواجه‌ایم که به یک فرد یا خانواده‌اش بر نمی‌گردد.

ما اگر اساسا از خود اعلامیه هم، بخواهیم این را نشات گرفته بدانیم، می‌شود آن را به اصطلاح جنبه‌ای از نادیده گرفتن حیثیت شناسایی انسانی در مقابل قانون دانست. در مورد این قربانیان خاموش، یعنی ناپدیدشدگان قهری،



رئیس تازه قوه قضائیه در مورد فسادهای مالی انجام داده، و برخی نیز به این اقدامات با دیدی خوشبینانه می‌نگرند، آیا امیدی هست که آقای رئیسی در رابطه با سرنوشت ناپدیدشدگان قهری و همچنین محل دفن کسانی که خانواده‌هایشان از آن بی‌اطلاع هستند، اقدامات مثبتی انجام بدهد؟

من بالخصوص با توجه به سابقه‌ای که آقای رئیسی داشته، و با توجه به درگیر بودن ایشان در خیلی از جنایت‌های دهه ۶۰، وی را در صلاحیت حقوقی نمی‌بینم و صادقانه بگویم که آقای رئیسی نمی‌تواند و صلاحیت آن را ندارد که در این رابطه داخواهی بکند و یا کمکی به دادخواهی بکند.

این اقداماتی هم آقای رئیسی در دستگیری و محاکمه چند مفسد اقتصادی و فساد مالی دارد انجام می‌دهد، بیشتر می‌تواند یک بازی و جنگ قدرت میان جناح‌های نظام باشد و یا با توجه به نزدیک شدن زمان انتخابات، می‌تواند یک بازی انتخاباتی و یا تشووت مردم برای رفتن به پای صندوق‌های رای باشد.

در رابطه با مساله ناپدیدشدگان اجباری و یا روشن شدن محل دفن مخالفان و اعدام‌شدگان، من به هیچ عنوان به رئیس جدید قوه قضائیه خوشبین نیستیم، زیرا او نه تنها از آن اتفاق‌ها اظهار پشیمانی نکرده، بلکه از آن دفاع هم کرده و من ایشان را در جایگاهی برای بررسی عادلانه و یا بررسی قضایی عادلانه نمی‌بینم.

در نهایت احکام سنگینی را به فرد بازداشت شده‌ای که به خانواده‌اش وعده داده بودند، می‌دهند که این خود درد و رنج خانواده‌ها را بیشتر می‌کند.

از سوی دیگر با تهدید خانواده شخص بازداشتی یا مفقود شده، به بازداشت و مفقود کردن سایر اعضای خانواده و یا تهدید به اخراج سایر اعضای خانواده از کار، باعث سکوت برخی از خانواده‌ها می‌شوند و آنها را از پیگیری باز می‌دارند. با این وجود برخی از خانواده‌ها همچنان مصر به پیگیری وضعیت عزیزانشان هستند و بسیاری از مشکلات، تهدیدات و ریسک‌ها را به جان می‌خرند، اما در نهایت با سرکوب مواجه می‌شوند. فعالیت سازمان‌های مردم نهاد در داخل ایران در این رابطه بسیار مشکل و پرهزینه است و حتی رسانه‌ها هم نمی‌توانند به صورت مستقل و به دور از تهدید در این زمینه به تحقیق بپردازند.

در خارج از ایران، از طرف شاهدین نقض حقوق بشر و کسانی که با ناپدیدشدگان قهری مرتبط بوده‌اند، یا اعضای خانواده و بستگان ناپدیدشدگان قهری، با برقراری ارتباط با گزارشگر ویژه ایران در زمینه حقوق بشر، طی مکانیزم‌هایی یک سری از اطلاعات را در اختیار نهادهای مرتبط با پرونده ناپدیدشدگان قهری، قرار دادند.

اخیرا آقای رئیسی به جای آقای لاریجانی به کرسی ریاست قوه قضائیه تکیه داده و با توجه به اقداماتی که



بدون محاکمه، بدون اینکه راجع به سرنوشت و وضعیت آنها پاسخ یا اعتنایی، صورت گرفته باشد، به سادگی از کنار قضیه گذشته‌اند و از پاسخ طفره رفته‌اند و حیثیت این افراد و خانواده‌هایشان نادیده گرفته شده است.

ارجاع مساله ناپدیدشدگان قهری، به مسائل جهانشمول و عام حقوق‌بشر، اینقدر مهم است که از یک موضوع تکینه و صرف، و یک بحث فردی خارج است و به مساله یک ملت برمی‌گردد.

و اما در خصوص سوال شما، باید اینطور در نظر گرفت که همواره این جرم ناپدیدسازی قهری، در ورای اسناد بین‌المللی یک رویه و مکانیزم مشخص و روشنی را می‌طلبد. از نظر بین‌المللی در کنوانسیون‌های کشورهای آمریکای لاتین و سپس در اساسنامه دیوان بین‌المللی، از این قضیه به عنوان یک جرم علیه بشریت یاد شده است. نهایتاً کنوانسیون حمایت از افراد بشر در مقابل ناپدیدشدن اجباری، که در سال ۲۰۰۶ به تصویب سازمان ملل رسید، وجوه تمایزات آشکار و تحولی نهایی را بر روی این جرم مشاهده می‌کنیم.

یک زمانی ناپدیدشدن قهری، مساله داخلی کشورها معرفی می‌شد. ولی سازمان ملل در سال ۲۰۰۶ تمامی اشکال ناپدیدسازی را یک جرم علیه بشریت می‌داند و بنابه یک سند نهایی بین‌المللی، هرگونه نقض آئین دادرسی کیفری، هرگونه بازداشت خودسرانه، نگه داشتن بی‌دلیل تا تفهیم اتهام متهم شکلی از ربایش و آدم‌ربایی است و شدیداً مذموم و خلاف عموماًت و وجه جهانشمول حقوق‌بشر است.

اگر بخواهیم از نظر داخلی به دنبال راه‌حلی برای پایان دادن به این مساله بگردیم، به گمان من از نظر قوانین داخلی، راهکاری برای پایان دادن به مسئله ناپدیدشدگان قهری وجود ندارد، چرا که هدف اصلی این قضیه متوجه گروه‌ها و سازمان‌ها و ارگان‌هایی است که خودشان ذینفع و بزرگترین متهم در این پرونده هستند.

مادامی که این گروه‌های سیاسی ذینفع در ناپدیدسازی قهری افراد، خودشان در راس امور هستند، نگرشی که به منزله پایان‌بخشی و تمام‌کننده داشته باشد در این قضیه، و یا خاتمه بدهد به این جرم، از نظر من امکان‌پذیر نیست. در کشور ما اگرچه موضوع ناپدیدشدگان قهری، از کانال مفقودی اشخاص و تشکیل پرونده در دادسرا و یا اداره

آگاهی قابل پیگیری است، اما هرگز نتیجه‌ای در بر نداشته و ندارد، در واقع تشکیل پرونده و پیگیری از کانال اداره آگاهی با نوعی بن‌بست روبرو می‌شود.

این قضیه به ویژه در خصوص افراد سیاسی و افراد مخالف که به اصطلاح ربهوده شده‌اند و یا در یک چرخه‌ای کشته شده‌اند، و هیچ نشان و خبری از آنها نیست، به صورت ملموس عینی‌تر، می‌توان مشاهده کرد. راهکاری برای این مسئله، مادامی که خود دولت‌ها و گروه‌های ذینفع، متهم این قضیه هستند، امکان‌پذیر نیست.

آیا در قوانین جزایی ایران، به ضابطین دادگستری، این اجازه داده شده که افراد را به صورت مخفیانه بازداشت کنند و او را از تماس با خانواده، بستگان و وکیل منع کنند؟ اگر چنین نیست پس چرا این اقدام صورت می‌گیرد و چرا دستگاه قضایی در مقابل این اقدامات هیچ واکنشی نشان نمی‌دهد؟

در قوانین جزایی می‌توان این را تفکیک کرد، مثلاً ما در قانون دادرسی کیفری که در سال ۱۳۹۲ به تصویب رسید، مجموعه‌ای از موازین و مقررات بسیار پیشرفته و خوبی تصویب شده، که البته منهای چند قاعده مذموم و شومی

که بازهم در خصوص پرونده‌های امنیتی و سیاسی است. در قانون سابق مثل قوانین کیفری سال ۱۳۷۸ امکان سوءاستفاده توسط ضابطین وجود داشت، اما در ورای قانون‌های دادرسی کیفری جدید و تصریحاتی که در قانون اساسی، موارد منعی آمده است که ضابطین مطلقاً نمی‌توانند به صورت مخفیانه و به دور از چشم همگان، شخصی را بازداشت کنند.

همچنین در این خصوص مواد ۲۸ تا ۶۳ آئین دادرسی کیفری، موازین حقوق‌بشری خوبی را آورده و به طور صدافی، می‌توانم موارد مختلفی را خدمت شما عرض کنم.

مثلا در ماده ۳۶ قانون جدید، اگر گزارش‌های ضابطین با اوضاع و احوال خاص قضیه، و بیرونی قضیه منطبق نباشد، اصل را بر بی‌اعتباری گزارش‌های ضابطین گذاشته و آن را بی‌اثر و فاقد اعتبار دانسته. این در حالی است که در قانون سابق، گزارش‌های مامورین، برای قاضی خیلی موثق بود و این خیلی تحول خوبی است.

و یا در موارد دیگر، مثلا در ماده ۴۵ آمده است که، ضابطین فقط در جرایم مشهود، می‌توانند افراد را بازداشت کنند و این جرایم مشهود را هم بدون فوت وقت، در اسرع زمان تحویل مقامات قضایی بدهند، و ضابطین نمی‌توانند متهم را بیشتر از ۲۴ ساعت نزد خود نگه دارند، آن هم در جرایم مشهود.

در جرایم غیرمشهود که مهمترین قاعده در جرایم سیاسی است، اصلا حق ورود ندارند، منتهای مراتب جای سوءاستفاده در خصوص پرونده‌های امنیتی و سیاسی کماکان وجود دارد، مثلا در تبصره ماده ۴۸ که تبصره بسیار منفوری است و حتی بخش‌هایی از خود قوه قضائیه هم بر این تبصره ایراد و اشکال وارد کرده‌اند، به راحتی امکان دسترسی به خدمات وکیل و حق انتخاب وکیل را از متهم می‌تواند بگیرد. بنا به این تبصره، وکیل باید از میان وکلایی که مورد وثوق دستگاه قضایی هستند انتخاب شود و این چیزی نیست جز عدم دسترسی به وکیل، که خود یک حق مبنایی است. به طور کلی از حیث منع توهین و لزوم تفهیم و حق سکوت، عدم اعمال و طرح سوالات تلقینی و گمراه کننده از متهم و صورت جلسه کردن تفهیم اتهام از سوی ضابطین، قوانین خوبی به تصویب رسیده است. و یا در ماده ۳۰ آمده است ضابطین باید حتما کارت ضابط داشته باشند، یعنی در خصوص قوانین حقوق بشری و در چارچوب قانونی، آموزش دیده باشند و مثل گذشته نیست که هر ماموری صلاحیت بازجویی و بازداشت و تعقیب فردی را داشته باشد.

لذا از نظر تئوری و از نظر قانونی اختیارات ضابطین، محدود شده است و مثل گذشته نیست، اما در چند مورد مانند محروم کردن متهم از دسترسی به وکیل مدافع در پرونده‌های امنیتی و سیاسی و عدم دسترسی وکیل به مفاد پرونده توسط ماده ۱۹۲، در مجموع من این تغییرات در قانون را خوب و مثبت می‌بینم.

در رابطه با بخشی دیگر از سوال شما باید بگویم که بله،

حتی باید وصیت فرد محکوم اعدام گرفته شود. اقدام‌ها و پروسه‌ای که غیر از این باشد، حتی می‌توان گفت، خلاف شرع است.

بنا به قانون اجرای حکم اعدام باید با نظارت قاضی، اجرای مناسک و آئین‌های خاص شرعی و پس از آن هم باید شخص اعدام‌شده باید تحویل خانواده بشود تا او را طبق موازین شرعی و آیین خاص شخصی خود فرد اعدام شده و خانواده‌اش به خاک سپرده شود. منتها نمی‌دانم چه منطقی پشت این قضیه هست که جنازه را به تحویل نمی‌دهند، من خودم هم حیران مانده‌ام که مبنای این کار چیست.

برای پیگیری این قضیه هم از نظر قوانین داخلی همانگونه که عرض کردم، در پرونده‌های امنیتی متاسفانه به مشکل بر می‌خورند و امکان اعاده حقوق و دستیابی به محل دفن، که جزو حداقل حقوق فرد متهم یا خانواده اوست، نمی‌توانند داشته باشند. این مساله در نهادهای بین‌المللی قابل طرح است، اما نهادهای بین‌المللی هم در داخل ایران همیشه در یک چارچوب مشخص و پیش‌فرض‌های از قبل پذیرفته شده و معقود با کشور میزبان می‌توانند عمل کنند، که آنها هم آزادی عمل و اختیار محدودی دارند.

همانطور که قبلا هم اشاره کردم، خاتمه دادن و پایان بخشی به این جرم، یعنی ناپدیدسازی غیرارادی و اجباری، یک واکنش کیفری و مکانیزم روشنی را می‌طلبد که نهادهایی مثل کمیساریا یا صلیب سرخ یا ارگان‌های دیگر بین‌المللی، از حیث قواعد عام حقوق بشری، همانند قضیه شرمساری دولت و قرائت گزارش‌ها و صدور قطع‌نامه در محافل بین‌المللی می‌توانند موثر باشند.

اما اگر بخواهیم به صورت ملموس و عینی اثرگذاری این نهادها را ببینیم، باید بگویم کوشش‌ها و تلاش‌های این سازمان‌ها هم از درون یک الگوی تفاهمی و پیش‌فرض فراتر نمی‌رود. مثلا اقدامات دفتر کمیساریای سازمان ملل و یا صلیب سرخ جهانی در تهران، صرفا از حد تشکیل پرونده در خصوص ناپدیدشدگان، فراتر نمی‌رود و عملا تلاش‌ها و کوشش‌های و تحقیقات آنها هم با بن‌بست مواجه می‌شود، که این هم برمی‌گردد به همان عنصر ذینفعی دولت یا گروه‌ها و نهادهایی که بایستی مسئول و پاسخگو باشند، اما متاسفانه طفره می‌روند.



**حقوق بشر و یک جرم بین‌المللی است و تا زمانی که فرد ناپدیدشده پیدا، و یا سرنوشت‌اش به‌طور کامل معلوم نشود، مشمول مرور زمان نمی‌شود. با این شرایط اگر اراده‌ای در دولت و قوه‌قضائیه ایران برای مقابله با بازداشت مخفیانه افراد و جلوگیری از ارتباط آنها با خانواده و بستگان و در مواردی سر به نیست کردن و حتی عدم تحویل جنازه به خانواده، وجود ندارد. نهادهای حقوق بشری، برای پایان دادن به این اعمال، چه کارها و اقداماتی می‌توانند انجام بدهند؟**

ببینید! این متاسفانه اقدام شومی است که خاصه در پرونده‌های امنیتی، چنین اتفاقی می‌افتد. من خودم شخصا چنین پرونده‌ای داشته‌ام که جنازه موکل من را تحویل نداده‌اند و در یک نقطه نامعلومی او را دفن کردند. این آشکارا خلاف قانون است و در این هیچ تردیدی نیست. از نظر قوانین داخلی چنین اقداماتی خلاف قانون است.

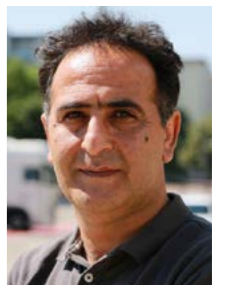
اجرای مجازات و چگونگی اجرای آن باید در یک پروسه‌ای، با نظارت و در حضور خانواده و وکیل متهم انجام بگیرد و

برخی از اقداماتی که در قانون نیامده از سوی ضابطین انجام می‌گیرد، به ویژه در خصوص پرونده‌های امنیتی و سیاسی. در این پرونده‌ها جای سوءاستفاده وجود دارد.

به نظر من ضابطی که حداقل در پرتو قانون جدید، منجمله قانون مصوب سال ۱۳۹۲ اگر خلافی را مرتکب بشود، در دادسرای نظامی قابل پیگیری است و اگر جرمش به واسطه جرایم وظایف ضابطین باشد، در دادسرای عمومی قابل طرح و پیگیری است.

برخی از کسانی که به هر دلیلی در زندان و یا زیر شکنجه کشته شده‌اند و یا برخی از کسانی که بنا به رای دادگاه به اعدام محکوم شده‌اند و حکم اعدام نیز به اجرا در آمده، از سوی نهادهای خاصی به صورت مخفیانه دفن و محل دفن را به خانواده آنها اعلام نمی‌کنند. تازه‌ترین این مورد بر می‌گردد به تعدادی از فعالین سیاسی کرد که اعدام و مخفیانه دفن شدند. از نظر حقوق بین‌الملل، ناپدیدشدگی قهری نقض مداوم

## ناپدید کردن قهری با هدف ارباب خانواده و دوستان



علی‌اصغر فریدی

ایران یکی از کشورهایی است که، زندانی کردن افراد تحت شرایط مخفیانه و نا معلوم، انجام گرفته و هنوز انجام می‌گیرد و به دلیل نبود آزادی رسانه، آزادی بیان و آزادی کار تحقیقی سازمان‌های مستقل، تاکنون آمار رسمی و دقیقی از ناپدیدشدگان سیاسی در این کشور وجود ندارد.

اقدام به ناپدید کردن قهری افراد از همان سال‌های آغازین انقلاب اسلامی شروع شد و در دهه شصت به دلیل بالا بودن تعداد اعدامی‌ها و کمبود زمان برای اعدام مخالفان، مقامات قضایی و زندان‌های ایران، زندانیان را به صورت جمعی اعدام و آنها را به صورت جمعی و گروهی دفن می‌کردند، این شیوه اعدام و دفن در سال ۱۳۶۷ به دنبال اعدام گسترده زندانیان سیاسی به یک روش سیستماتیک تبدیل شد.

بنابه گزارش سازمان‌های حقوق بشری، حداقل ۱۲۰ گور دسته‌جمعی در سراسر ایران شناسایی شده که بقایای قربانیان ناپدید شدگان و قتل‌عام زندانیان سیاسی در این کشور است.

این شیوه از بازداشت، محاکمه، اعدام یا کشتن در زیر شکنجه و دفن مخفیانه هنوز در ایران به اجرا در می‌آید و آخرین مورد از اینگونه اقدامات که رسانه‌ای شده، مربوط به یک شهروند کامیارانی است به نام آرام ظفری که بیست و هشتم آبان سال گذشته بعد از احضار به اداره اطلاعات، دیگر از او خبری نشده است.

بنابه گفته پدر این ناپدید شده قهری، اداره اطلاعات می‌گوید ما کارمان با آرام تمام شده و مشکل حل شده است، اما پس از بیست و یک ماه هنوز از این شخص خبری نیست و به گفته پدر آرام اداره اطلاعات حاضر نیست بگوید که مشکل را چگونه حل کرده‌اند.

در آستانه روز جهانی ناپدید شدگان قهری که مصادف بود با سی‌ام اوت، سازمان عفو بین‌الملل طی بیانیه‌ای، مقامات جمهور اسلامی ایران را به اعدام سازمان یافته و نیز پنهانکاری در رابطه با محل دفن هزاران زندانی سیاسی که در جریان اعدام‌های مخفیانه و فراقضایی در سال ۱۳۶۷ اعدام شده بودند متهم کرد.

در بیانیه این سازمان تاکید شده است، علیرغم گذشت سه دهه از این جنایات سازمان یافته، جهان همچنان چشمان خود را به روی بحران گسترده ناپدیدشدگان



قهری در ایران بسته است. در بیانیه عفو بین‌الملل همچنین آمده است که اعدام هزاران قربانی در سراسر ایران در هیچ جایی به ثبت نرسیده است و اجساد هزاران نفر از ناپدیدشدگان در گورهای دست‌جمعی دفن شده است.

بیانه عفو بین‌الملل می‌گوید، به رغم گذشت بیش از ۳۰ سال مقام‌های ایران همچنان وجود این گورهای جمعی را انکار و محل دفن آنها را مشخص نمی‌کنند و این امر باعث رنج و عذاب بی‌شمار خانواده‌های قربانیانی شده است که همچنان در جستجوی ردی از عزیزان ناپدیده شده خود هستند.

فیلیپ لوتر مدیر بخش تحقیقات و امور حقوقی خاورمیانه و شمال آفریقای عفو بین‌الملل نیز، در همین رابطه اظهار کرده، خانواده‌های کسانی که عزیزانشان در قتل عام زندان‌ها در سال ۱۳۶۷ مخفیانه اعدام شدند، همچنان در کابوس زندگی می‌کنند.

فیلیپ لوتر، در بخش دیگری از سخنان خود گفته است که نباید کشتار جمعی سال ۱۳۶۷ را واقعه‌ای تاریخی و متعلق به گذشته تلقی کرد. جرم ناپدیدسازی قهری در ایران همچنان در حال وقوع است و با گذشت ۳۰ سال

خانواده‌های قربانیان همچنان به دلیل نامشخص بودن سرنوشت و محل دفن عزیزانشان در رنج و عذاب هستند. در همین رابطه مرداد ماه گذشته، کارگروه سازمان ملل درباره‌ی ناپدید شدگان قهری در ارتباط با اختفای محل دفن چهار نفر از زندانیان سیاسی کرد، به نام‌های فرزاد کمانگر، علی حیدریان، شیرین علم هولی و فرهاد وکیلی که در اردیبهشت ۱۳۸۹ اعدام شدند، حکومت ایران را مورد انتقاد قرار داده و خواستار آشکار شدن محل دفن آنها شده بود.

بنابه گفته فعالان حقوق بشری، با به رسمیت شناخته شدن این چهار زندانی سیاسی به‌عنوان ناپدیدشده قهری، قوانین بین‌المللی دولت جمهوری اسلامی ایران را موظف می‌کند که حق خانواده‌های آنها را برای دانستن حقیقت درباره سرنوشت و محل دفن عزیزانشان ادا کند و مسئولان آن را تحت تعقیب قرار دهد.

از نظر حقوق بین‌الملل، ناپدیدشدگی قهری نقض مداوم حقوق بشر و یک جرم بین‌المللی است و تا زمانی که فرد ناپدیدشده پیدا، و یا سرنوشت‌اش به‌طور کامل معلوم نشود، حتی با وجود گذشت چندین سال، مشمول مرور زمان نمی‌شود.

# حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم  
دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر  
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر  
ایران / محمود امیری مقدم  
سر دبیر این شماره: مریم غفوری  
تماس با مجله: mail@iranhr.net

